### اشاره

در مقام اول که نهی در عبادات بود و مشهور نهی را موجب فساد می‌دانست، پنج دلیل و شاهد بررسی شد. دلایل دیگری نیز با تقریرات متفاوت از شهید صدر نقل شده است.

#### **جمع بندی و تفصیل:**

شاید بتوان گفت که تحقیق در مسأله این است که تفصیلی باید قائل شد با این مقدمات:

**مقدمه اول:** چه ترکیب، اتحادی باشد و یا انضمامی، اجتماع دو ملاک تام با دو حیثیت جایز است؛ ملاک حب و بغض و به تعبیری ملاک امر و نهی اگر در موضوع دو وجود و یا دو حیث باشد، برای امکان اجتماع کافی است؛ مثل نگاه به نامحرم در حال نماز که دو وجودند یا مثل عالم فاسق که دو حیث عالمیت و فسوق دارد. فرق نمی کند که در موضوع واحد و بر موضوع واحد دو حکم متضاد جمع شود، ولی با دو عرض و یا دو حیثیت، چه این دو حیثیت اتحادی باشد و چه انضمامی، امکان جمع این دو حیث وجود دارد، هر چند اجتماع دو چیز در یک موضوع واحد از جهت واحده و یا دو حیث در ترکیب اتحادی که در خارج حتی یک چیز را نشان می‌دهند، این اجتماع ممتنع است.

توضیح بیشتر اینکه گاهی مولا در این دو امری که اتحاد دارند، یک طرف را با جهت مصلحت می‎بیند و طرف دیگر را با جهت مفسده می‎بیند و با مقایسه، یکی را غلبه می‌دهد و یا اینکه هر دو متساوی و متوازنند که در این حال اگر امر دائر بین فعل و ترک شود، مولا نمی‎تواند الزام بکند و تخییر می‌کند، ولی اگر مندوحه باشد و راهی دیگر وجود داشته باشد، مثل نماز و غصب که انجام هر دو هم اطاعت است و هم عصیان که البته راه حل دیگری هم دارد که برود و جایی خارج از غصب نماز بخواند این راه باید انجام شود.

اگر اجتماع امر و نهی یا حب و بغض منجر به کسر و انکسار و ترجیح یکی بر دیگری شود، همان غالب عمل می‎شود. حالت دیگر این است که کسر و انکسار نیست و توازن و تساوی برقرار می‌شود، در این حال که هر دو ملاک تام بوده و هر کدام جای خودش را دارد و هیچ یک به نفع دیگری قابل حذف یا غلبه نیست، اگر این دو حکم نقیضین باشند، تخییر می‌شود و الزامی در کار نیست، اما اگر بین نقیضین نباشد، چنین اجتماعی ممکن است و اشکالی در آن نیست و هر یک از این دو ملاک در جای خود باقی است.

در نهایت باید گفت اجتماع امر و نهی یا حب و بغض در یک مورد به هر حال ممکن است چنانچه پیش از این در مبحث اجتماع امر و نهی توضیح داده شد.

**مقدمه دوم:** در جواز اجتماع دو ملاک که در دو ملاک متوازن غیر نقیضین بود، فرقی نیست که این دو ملاک عامین من وجه باشند و یا عام و خاص مطلق باشند، این به لحاظ عقلی معقول است؛ مثل صلاة فی الحمام که یک حیث صلاتی دارد که مطلوب و محبوب است و یک حیث خاص فی الحمامی دارد که مبغوض است و این حیث خاص می‌تواند دارای مفسده‌ای باشد که حتی بر مصلحت هم غلبه نکند.

البته در عام و خاص مطلق، حیث عام مطلق صلاتیت محبوبیت دارد و اگر حیثیت خاص فی الحمامیت به نحوی باشد که حیث صلاتیت را کنار بزند، در این حال تقیید زننده مطلق می‌شود، ولی اگر این حیث خاص به گونه‎ای باشد که نتواند مطلق را قید بزند، در این حال، مفسده غالب نمی‌شود و امر در جای خود می‌ماند و نهی هم در جای خود؛ و فرق نمی‌کند که این نهی، تحریمی باشد و یا تنزیهی.

**مقدمه سوم: در** نهی مربوط به قسم خاص، گاهی نمی‌دانیم این نهی خاص تقییدی است، مثل اینکه لا تکرم العالم الفاسق، حیثیت مطلوبیت تکریم عالم را از بین برده است یا اینکه چنین نیست، در این صورت اگر این دو حکم نقیضین باشند مثل اکرم و لا تکرم، در این صورت اکرام ملاک تام خود را ندارد؛ چراکه اگر تقیید نخورد، معنایش دو حکم داشتن عالم فاسق است، و البته در عمل همواره مصداق عالم فاسق باید عقاب شود. این سرّ مسأله در تقیید عام با خاص است. اما اگر محذوری عقلی در مجتمع بودن امر و نهی نیست، مثل صلاة فی الحمام که حتی اگر لاتصل در آن تحریمی باشد، این عمل هم مصداق وجوب است و هم مصداق حرمت.

**خلاصه سه مقدمه پیشین؛**

دو حیث، می‌تواند توازن پیدا کند و غلبه نیابد و با دو حیث دو حکم متضاد به شرایط پیش گفته جمع می‌شوند.

دو حیث می‌توانند عام و خاص من وجهی باشند و یا عام و خاص مطلق .

در موارد عام و خاص مطلق یا امر دائر بین ایجاب و نفی می‌شود که اجتماع نمی‌شود و باید تنها یکی عمل شود و یا این که مندوحه وجود دارد و باید با عمل به مندوحه، هم امر را نگه داشت و هم نهی را.

نتیجه مقدمات در بحث فعلی:

آنجا که نهی به عبادت تعلق گرفته دو حالت است، امر عبادی انحلالی است و یک مصداق خاص از متعلق شده است فرد مقصود از این امر عبادی که نهی به یک مصداق خاص از این مصادیق عبادت خورده است، امر به صوم، همه افراد عبادت را گرفته است حتی روزه روز عید فطر، در اینجا که در خصوص فرد خاص روزه روز عید فطر هم امر داریم و هم نهی، نمی توان گفت که هم امر داریم و هم نهی! در اینجا عرف حکم به تقیید می کند و بودن هم صم و هم لاتصم عقلا جایز نیست؛ تخییر هم عرفیت ندارد چراکه ظاهر خطاب‌ها موافق با تخییر نیست، اینجا جای تقیید است.

این حالتی بود که امر به عبادت، انحلالی استغراقی است و نهی به فردی خاص از این مأموربه‌های استغراقی تعلق یافته است. حالت دوم این است که امر رفته روی مثل نماز که اطلاقش بدلی است، و هر نمازی می‌تواند مصداق آن بشود، در اینجا اگر نهی آمد که یکی از این مصادیق را مرتکب نشو! می‌تواند امر و نهی با هم باقی بمانند و محذوری در این مورد نیست، چراکه نه بین المحذورین است و نه دو وجود متحد.